

❖ تاریخ ادبیات ❖	❖ شکرِ نعمت ❖	❖ درس ❖
گلستان، سعدی		یکم

مَنْتِ خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرومی‌رود، مُمدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب **قلمرو زبانی:** * مَنْت: سپاس، شکر، نیکویی / را: حرف اضافه به معنای برای / * عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود / طاعت: اطاعت، فرمانبرداری / قربت: نزدیکی / به شکر اندر: دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبکی) / * مزید: افزونی، زیادی / مُمد: یاری‌رسان، کمک‌کننده / حیات: زندگی / * مُفَرِّح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز / ذات: وجود / -ش در طاعتش: از او؛ نقش متمم / حذف فعل «است» به قرینه لفظی / موجب و مزید و ممد و مفرح و موجود و واجب: همگی نقش مسند.

قلمرو ادبی: فرومی‌رود و برمی‌آید: تضاد / جمله آخر: تلمیح به «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» / قربت و نعمت: سجع متوازی / حیات و ذات: سجع مطرّف / موجود و واجب: سجع متوازن / * نوع سجع، مخصوص دانش‌آموزان رشته انسانی است. * **قلمرو فکری:** سپاس مخصوص خداوند گرامی و بزرگ است که اطاعت از او سبب نزدیکی به او می‌شود و شکرگزاری از او باعث افزایش نعمت می‌گردد. هر نفسی که کشیده می‌شود، یاری‌رسان زندگی و زمانی که بیرون می‌آید، شادی‌بخش وجود است؛ بنابراین در هر نفس کشیدنی دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی هم شکرگزاری واجب است.

مفاهیم: اطاعت از خدا موجب نزدیکی به اوست. / شکرگزاری باعث افزایش نعمت است. / حیات‌بخشی دم. / نشاط‌بخشی بازدم. / نعمت‌های خداوند بسیار زیاد است. / واجب بودن شکرِ نعمت.

۱ از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی: که به ترتیب: نقش مضاف‌الیه - حرف ربط (پیوند) وابسته‌ساز / بیت: دو جمله عادی و دارای پرسش انکاری.

قلمرو ادبی: دست و زبان: تناسب و مجاز از همه وجود انسان و اعمال و گفتار / از عهده به درآمدن: کنایه از توانایی داشتن.

قلمرو فکری: هیچکس قادر نیست که شکر نعمت‌های خداوند را آن‌طور که شایسته است، به جای آورد.

مفاهیم: عجز و ناتوانی انسان از شکرگزاری نعمت‌های خداوند.

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

قلمرو ادبی: سعدی آیه قرآن را تضمین کرده است / شکر و شکور: آرایه اشتقاق.

قلمرو فکری: ای خاندان داوود شکرگزار باشید؛ و عده کمی از بندگان من شکرگزارند.

مفاهیم: دعوت به شکرگزاری. / کم‌بودن تعداد شکرگزاران.

۲ بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاهِ خدای آورد

قلمرو زبانی: به: خوب است، بهتر است / * تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / عذر: توبه / حذف فعل «است» به قرینه معنایی در مصراع اول / بیت: دو جمله / بنده و همان: نقش نهاد / تقصیر و درگاه: نقش متمم / خویش و خدای: نقش مضاف الیه. **قلمرو ادبی:** به و به: جناس ناقص افزایشی / بنده و خدا: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: بهتر است که بنده به خاطر کوتاهی در عبادت یا گناه، از درگاه خداوند طلب آمرزش و بخشایش کند. **مفاهیم:** توبه و عذر کوتاهی در شکرگزاری.

۳ ورنه، سزاوارِ خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی: ورنه: مخفف و اگر نه / سزاوار: شایسته / به جای آورد: ادا کند / بیت: دو جمله / حذف «شکر» به قرینه معنایی. **قلمرو ادبی:** واج آرای مصوت بلند «ا».

قلمرو فکری: وگرنه هیچکس نمی تواند خداوند را آن گونه که شایسته است، شکرگزاری و عبادت کند. **مفاهیم:** عجز و ناتوانی انسان از شکرگزاری نعمت های خداوند.

بارانِ رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
 پرده ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

قلمرو زبانی: را: حرف اضافه به معنای به (همه را: به همه) / بی حساب: بی اندازه / * خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده / بی دریغ: بدون چشم داشت / کشیده: گسترده / * ناموس: آبرو، شرافت / * فاحش: آشکار، واضح / * وظیفه: مقرری، وجه معاش / * روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد؛ وظیفه روزی: رزق مقرر و معین / * منکر: زشت، ناپسند / نبرد: قطع نمی کند.

قلمرو ادبی: باران رحمت و خوان نعمت و پرده ناموس: اضافه تشبیهی (تشبیه) / رسیده و کشیده - ندرد: و نبرد: سجع متوازی / پرده دریدن: کنایه از آشکار کردن راز و رسوا نمودن.

قلمرو فکری: رحمت بی اندازه خدا همچون بارانی بر همه نازل شده و نعمت فراگیر او مانند سفره های همه جا گسترده شده است. آبروی بندگان را به دلیل گناه آشکارشان نمی ریزد و رزق و روزی شان را به سبب خطای زشتی که مرتکب می شوند، قطع نمی کند. **مفاهیم:** بخشش و روزی عام خداوند و نعمت بخشی به همه. / عیب پوشی خداوند.

فرّاش باد صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین پیرورد.
 درختان را به خلعتِ نوروزی قبای سبزِ ورق در بر گرفته و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیع کلاه شکوفه
 بر سر نهاده. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

قلمرو زبانی: * فرّاش: فرش گستر، گسترده فرش / صبا: بادی که از جانب شمال شرق می وزد / گفته: دستور داده / زمردین: سبزرنگ / * دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند / * بنات: ج بنت، دختران / * نبات: گیاه، رُستنی / مهد: گهواره / خلعت: لباس دوخته شده ای که بزرگی به کسی بخشد / * قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند / * ورق: برگ / در بر گرفته: بر تن پوشانده /

شاخ: شاخه / * قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / * موسم: فصل، هنگام، زمان / * ربیع: بهار / * عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند، افشرد، شیر / * تاک: درخت انگور، رز / * شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص / * فایق: برگزیده، برتر / * باسق: بلند، بالیده / «را» به ترتیب: حرف اضافه - حرف اضافه - نشانه مفعول - نشانه مفعول.

قلمرو ادبی: فراش باد صبا و دایه ابر بهاری و بنات نبات و مهد زمین و قبای سبزِ ورق و اطفال شاخ و کلاه شکوفه: اضافه تشبیهی / فرش زمردین: استعاره از گل‌ها و سبزه‌ها / باد و صبا و بهار و نبات - درخت و ورق و شاخ - عصاره و شهد - خرما و نخل: تناسب / فرش و فراش: جناس ناقص افزایشی / بنات و نبات: جناس / بگسترد و بیرورد - دربر گرفته و برسر نهاده: سجع متوازی / باد را گفته و ابر را فرموده و قبا برای درختان: تشخیص و استعاره / مهد زمین: تلمیح به آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» / نخل باسق: تلمیح به آیه «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ».

قلمرو فکری: خداوند به باد صبا دستور داده تا گل‌ها و سبزه‌ها را شکوفا کند و به ابر بهاری نیز فرمان داده تا گیاهان را در زمین پرورش دهد. خداوند به عنوان هدیه نوروز، لباسی سبزرنگ از برگ‌ها را بر تن درختان پوشانده و به واسطه فرارسیدن فصل بهار، شکوفه‌ها را همچون کلاهی بر سر شاخه‌های درختان گذاشته است. شیره انگور به واسطه قدرت خداوند به شیرینی ممتاز و برتر تبدیل شده و هسته خرما به سبب توجه و پرورش او، درخت خرمای بلندی شده است.

مفاهیم: رویش گل و گیاه به دستور خداوند. / سبزی و شکوفه و میوه دادن درختان. / فرمانروایی و پروردگاری خداوند در جهان

۴ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

قلمرو زبانی: مه: مخفف ماه / فلک: آسمان / غفلت: بی خبری / بیت: سه جمله عادی / در کار: نقش مسند / نان: نقش مفعول. **قلمرو ادبی:** ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مراعات نظیر و مجاز از همه عالم / مصراع اول: تشخیص، استعاره و تلمیح به آیه «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ» / نان به کف آوردن: کنایه از کسب روزی / نان: مجاز از رزق و روزی / کف: مجاز از دست / واج آرایی «-ا». **قلمرو فکری:** تمام پدیده‌های هستی در فعالیت و تلاش هستند تا تو رزق و روزی خود را کسب کنی و از یاد خدا غافل نباشی. **مفاهیم:** پدیده‌های هستی در خدمت انسان هستند. / کسب روزی. / عدم غفلت از خداوند.

۵ همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی: از بهر: برای / شرط انصاف نباشد: دور از عدالت است / بیت: سه جمله عادی / حذف فعل «هستند» به قرینه معنایی **قلمرو ادبی:** تو: آرایه تکرار / واج آرایی «ر» / تلمیح به آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». **قلمرو فکری:** همه پدیده‌های هستی، فرمانبردار تو هستند و برای تو تلاش می‌کنند، دور از عدالت و انصاف است که تو مطیع خداوند نباشی.

مفاهیم: فرمانبرداری پدیده‌ها برای انسان. / دعوت به فرمانبرداری انسان از خداوند.

در خبر است از سرورِ کاینات و مَفخِرِ موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفَوَتِ آدمیان و تَتَمَّةِ دَورِ زمان، محمد مصطفی، صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم،

قلمرو زبانی: خبر: سخن پیامبر، حدیث / * کاینات: ج کاینه، همه موجودات جهان / * مَفخِر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند، مایه افتخار / * صَفَوَت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر / * تَتَمَّة: باقی مانده؛ تَتَمَّة دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت / دور زمان: روزگار / مصطفی: برگزیده و انتخاب شده، لقب پیامبر اسلام (ص).

قلمرو ادبی: رحمت عالمیان: تلمیح به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» / مصطفی: تلمیح به آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ».

قلمرو فکری: در حدیث و سخنی از سرور جهانیان، مایه افتخار موجودات، رحمت خداوند بر اهل عالم، برگزیده انسان‌ها و نقطه اوج و کمال گردش روزگار، حضرت محمد مصطفی – که سلام و درود خداوند بر او و خاندانش باد – چنین آمده است:

مفاهیم: والایی شخصیت پیامبر اسلام (ص).

۶ شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

قلمرو زبانی: * شفیع: شفاعت‌کننده، پایمرد / * مطاع: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد /

* نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول / * قسیم: صاحب جمال / * جسیم: خوش‌اندام / * نسیم: خوش‌بو / * وسیم: دارای نشان پیامبری

قلمرو ادبی: قسیم و جسیم و نسیم و وسیم: جناس ناهمسان / واج‌آرایی «-» «س» «ی» «م». **▲** بیت، موازنه دارد (انسانی) **▲**

قلمرو فکری: پیامبری شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است.

مفاهیم: شفاعت‌گری، فرمانروایی، پیام‌آوری، بخشندگی، زیبایی، خوش‌اندami، خوش‌بویی و نشان‌داری پیامبر اسلام (ص).

۷ بَلَّغِ الْعِلْمَ بِكَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَنْتَ جَمِيعَ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ

قلمرو زبانی: بَلَّغ: رسید / كَشَف: کنار زد / دُجَى: تاریکی / حَسَنْتَ: زیباست / جَمِيع: همه، تمام / خِصَال: جِ خصلت، ویژگی‌ها، صفات

قلمرو ادبی: کمال و جمال: جناس ناقص اختلافی / صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ: تلمیح به آیه قرآن / واج‌آرایی «ل».

قلمرو فکری: به واسطه کمالش به مرتبه بلندی رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی‌ها را برطرف کرد. همه صفات و ویژگی‌هایش زیباست. بر او و خاندانش صلوات بفرستید.

مفاهیم: کمال، بزرگی، نورانیت، زیبایی و خوش‌خلقی پیامبر اسلام (ص).

۸ چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

قلمرو زبانی: باک: ترس / بحر: دریا / بیت: چهار جمله / هر دو مصراع: استفهام انکاری و «را» حرف اضافه / تو: نقش متمم.

قلمرو ادبی: دیوارِ اَمّت: اضافه تشبیهی یا استعاری / تلمیح به داستان حضرت نوح (ع) / موج و بحر و کشتیبان: مراعات نظیر /

بیت اسلوب معادله دارد؛ زیرا دو مصراع، مستقل و معادل یکدیگر هستند.

قلمرو فکری: ای پیامبر! مسلمانان غم و اندوهی ندارند؛ زیرا پشتیبانی مانند تو دارند. کسی که ناخدايش حضرت نوح (ع) باشد، از امواج دریا هراسی ندارد.

مفاهیم: پیامبر اسلام، پشتیبان اَمّت است. / نترسیدن مردم از مشکلات به خاطر پشت‌گرمی به پیامبر.

هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاه حق جَلَّ و عَلا بر دارد، ایزدِ تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق، سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید: يَا مَلَأَكْتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی: پریشان‌روزگار: بدبخت / * انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی / اجابت: پذیرفتن / جَلَّ وَّ عَلَا: بزرگ و بلندمرتبه است / * اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی / * تضرع: زاری کردن، التماس کردن / «ش» در بازش: نقش مفعول (باز او را) / «ش» در بار دیگرش: نقش مفعول (بار دیگر او را) / سبحانه و تعالی: پاک و بلندمرتبه / «ش» در دعوتش و امیدش: هر دو نقش مضاف الیه (دعوت او و امید او) / دست انابت: اضافه اقتراعی.

قلمرو ادبی: پریشان‌روزگار: کنایه از بدبخت و بیچاره / انابت و اجابت: جناس ناقص اختلافی / یا مَلَأْنِکَتی ... غَفَرْتُ لَهُ: تضمین / نظر کردن: کنایه از توجه کردن.

قلمرو فکری: هرگاه که یکی از بندگان گناهکار بدبخت، به امید قبولی توبه، دست خود را به درگاه خداوند بلندمرتبه بلند کند، خداوند بلندمرتبه به او توجهی نمی‌کند. آن بنده دوباره خدا را صدا می‌زند، ولی باز هم خداوند از او روی برمی‌گرداند. بار دیگر بنده، خداوند را با زاری و التماس صدا می‌زند. خداوند پاک و بلندمرتبه می‌فرماید: ای فرشتگان! من از بنده خود شرم دارم، او جز من پناهی ندارد؛ پس او را آمرزیدم.

مفاهیم: توبه بنده نزد خداوند. / بی‌توجهی خداوند به شخص توبه‌کار. / ناله و زاری برای آمرزش. / اجابت دعا و رفع حاجت.

۹ کَرَمَ بَیْنِ و لَطْفِ خَدَاوَنَدگَار گَنه بَنَدَه کَرده سَت و او شَر مَسَار

قلمرو زبانی: کَرَم: بخشش، بزرگی / شَر مَسَار: شرمنده / بیت: دو یا چهار جمله / حذف «است» در پایان مصراع دوم به قرینه لفظی

قلمرو ادبی: کرم و لطف، خداوندگار و بنده، گنه و شرمسار: مراعات نظیر (تناسب) / تلمیح به یا مَلَأْنِکَتی ... غَفَرْتُ لَهُ.

قلمرو فکری: بزرگواری و مهربانی خداوند را مشاهده کن، بنده گناه کرده؛ ولی او (خداوند) شرمنده می‌شود.

مفاهیم: بخشش الهی و عفو بنده. / کرم و لطف خداوند. / گناهکاری بنده.

عاکفانِ کعبه جلالش به تقصیرِ عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ، و واصفانِ حلیه جمالش به تحیرِ منسوب که: ما عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.

قلمرو زبانی: * عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند / جلال: بزرگی /

* تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / * معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده / * واصفان: ج واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان /

* حلیه: زیور، زینت / جمال: زیبایی / * تحیر: سرگشتگی، سرگردانی / * منسوب: نسبت داده شده / معترف و منسوب:

نقش مسند / حذف فعل «هستند» به قرینه معنایی (معنوی).

قلمرو ادبی: کعبه جلال و حلیه جمال: اضافه تشبیهی / جلال و جمال: جناس ناقص اختلافی / هر دو عبارت عربی: تضمین /

عاکف و کعبه و عبادت: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: عابدان به کوتاهی در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: تو را آنگونه که شایسته است، پرستش نکردیم و

وصف‌کنندگان زیبایی خداوند به سرگشتگی و حیرت منسوب شده‌اند و می‌گویند: تو را آنگونه که شایسته است، نشناختیم.

مفاهیم: عجز و ناتوانی انسان در عبادت. / عجز و ناتوانی انسان در شناخت خداوند.

۱۰ گر کسی وصفِ او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

قلمرو زبانی: وصف: نشان، توصیف / او: منظور خداوند / مصراع دوم: پرسش انکاری / بیت: دو جمله / وصف و چه: هر دو نقش مفعول

قلمرو ادبی: بی دل: کنایه از عاشق / بی نشان: کنایه از خداوند (معشوق ازلی).

قلمرو فکری: اگر کسی نشان خداوند را از من بخواهد؛ پاسخی ندارم؛ عاشق چگونه می تواند خدای بی نشان را وصف کند؟

مفاهیم: بی نشان بودن خداوند. / عجز و ناتوانی عاشق از وصف معشوق (معبود).

۱۱ عاشقان گشتگانِ معشوق اند بر نیایِ دزد گشتگانِ آواز

قلمرو ادبی: واج آرایی «ش» / کل بیت تلمیح به «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كُلَّ لِسَانُهُ» / عاشق و معشوق: اشتقاق و تناسب / گشتگان: آرایه تکرار

قلمرو فکری: عاشقان حقیقی در برابر معشوق (خداوند) مانند مردگان هستند و کسی که مُرده باشد، نمی تواند سخن بگوید.

مفاهیم: کشته شدن عاشق در راه معشوق. / سکوت عاشقان.

یکی از صاحب دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده؛ آن گه که از این معامله باز آمد، یکی از یاران به طریقِ انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

قلمرو زبانی: صاحب دل: عارف / جیب: گریبان، یقه / * مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / * مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است / مستغرق: غرق شده / * معامله: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است / * انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن / ما را: برای ما (ما: نقش متمم) / * تحفه: هدیه، ارمغان / * کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن.

قلمرو ادبی: سر به جیب مراقبت فرو بردن: کنایه از تفکر عارفانه / در بحر مکاشفت مستغرق شدن: کنایه از خود بی خود شدن و پی بردن به حقایق / جیب مراقبت: اضافه استعاری و تشخیص / بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی / معامله: استعاره از اعمال عبادی / بوستان: استعاره از معارف الهی / تحفه: استعاره از نتیجه کشف و شهود / بوستان و بوستان: جناس ناقص اختلافی.

قلمرو فکری: یکی از عارفان در حالت تفکر و کشف و شهود عرفانی فرو رفته بود، هنگامی که از این حالت عرفانی بیرون آمد، یکی از دوستان خودمانی به او گفت: از این حالت عرفانی و نورانی که در آن قرار داشتی، برای ما چه هدیه ای آورده ای؟

مفاهیم: حالت مراقبه و مکاشفه عرفانی. / از خود بی خود شدن.

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درختِ گل رسم، دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

قلمرو زبانی: را: برای / «م» در بوی گلم: نقش مفعول (بوی گل مرا) / «م» در دامنم: نقش مضاف الیه (دامن از دست من برفت)

قلمرو ادبی: درخت گل: استعاره از حقایق الهی / بوی گل: استعاره از لذت تجلیات / دامنم از دست برفت: کنایه از بی اختیاری / دست و مست: جناس ناقص اختلافی.

قلمرو فکری: گفت: در نظرم بود که وقتی به اسرار و معارف الهی دست یابم، بهره ای از آن را به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم؛ اما وقتی به آن حالت عرفانی رسیدم، عنایت خداوندی چنان مرا مست و شیفته خود کرد که اختیار خود را از دست دادم.

مفاهیم: بی هوشی و بی اختیاری عاشق.

۱۲ ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

قلمرو زبانی: را فک اضافه: آن سوخته را جان: جان آن سوخته / شد: رفت، مُرد / بیت: چهار جمله / مرغ سحر: منادا.

قلمرو ادبی: مرغ سحر: نماد عاشق دروغین / پروانه: نماد عاشق راستین / مصراع اول: دو تشخیص و دو استعاره / سوخته: کنایه از عاشق راستین / مصراع دوم: تلمیح به «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كُلَّ لِسَانُهُ / جان شدن: کنایه از مُردن / واج آرای «ا» / پروانه و سوخته، مرغ و سحر و آواز: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: ای بلبل! عشق ورزی واقعی را از پروانه یادگیر؛ زیرا جان خود را در راه معشوق از دست داد؛ اما صدایی از او شنیده نشد.

مفاهیم: سکوت، نشانه عشق واقعی است. / هیاهوی عاشقان دروغین. / فداکاری عاشق حقیقی.

۱۳ این مدعیان در طلبش بی خبران اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

قلمرو زبانی: مدعیان: ادعاکنندگان / طلب: جستجو / بیت: سه جمله / مدعیان: نقش نهاد / بی خبران: نقش مسند.

قلمرو ادبی: خبر و خبر: جناس تام: آگاهی و نشانه / مصراع دوم: تلمیح به «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كُلَّ لِسَانُهُ» / مدعیان: کنایه از کسانی که ادعای رسیدن به خدا دارند / بی خبران: کنایه از ناآگاهان از عشق.

قلمرو فکری: کسانی که ادعای شناخت خدا را دارند، در واقع افراد غافلی هستند که به هیچ شناختی نرسیده‌اند؛ زیرا هر کس به معرفت الهی برسد و آگاه شود، از خود بی خود و فانی می‌شود و هیچ نشانی از وی نمی‌ماند.

مفاهیم: سکوت عاشق واقعی. / بی خبری مدعیان از معرفت حقیقی.

❶ کارگاه متن پژوهی

درس یکم

قلمرو زبانی

❶ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	دارای نشان پیامبری	شادی بخش	به خدای تعالی بازگشتن	قطع کردن مقرری
واژه معادل	وسیم	مفرّح	انابت	وظیفه (بریدن وظیفه)

❷ سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

واژه متن درس	معنا	واژه هم آوا	معنا
قربت	نزدیکی، خویشاوندی	غربت	دوری، جدایی از وطن
حیات	زندگی، عمر	حیات	صحن خانه، محوطه خانه
خوان	سفره، سفره فراخ و گشاده	خان	رئیس، بزرگ، خانه
صبا	بادی که از شمال شرقی می‌وزد	سبا	نام سرزمینی که بلقیس پادشاه آن بود
عصاره	شیره، افشره	عساره	درویشی، دشواری، فقیر
بحر	دریا	بهر	بهره، قسمت، برای

❸ از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املایی بیابید و بنویسید.

❖ ح (حیات / تحفه / حلیه / مفرّح / تحیر / فاحش)

❖ ق (قربت / قبا / مستغرق / تقصیر / قسیم / مراقبت / باسق / فایق)

❖ ع (عصاره / عاکف / ربیع / معاملات / خلعت / مطاع)

❹ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

❖ « بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. »

← «م» در بوی گلم: نقش مفعول (بوی گل، مرا) / «م» در دامنم: نقش مضاف‌الیه (دامن از دست من برفت)

❺ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

✓ مثال برای حذف به قرینه لفظی: طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. [است]

✓ مثال برای حذف به قرینه معنایی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو ادبی

❶ واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

❖ ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

✓ مرغ سحر: نماد عاشق و عارف دروغین و مدّعی و بی‌خبر از عشق / ✓ پروانه: نماد عاشق و عارف راستین و واقعی

۲ با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی‌دریغش همه‌جا کشیده.
 □ فرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد.
 ❖ الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

- ✓ تشبیه: بارانِ رحمت، خوانِ نعمت، فرّاشِ بادِ صبا، دایهٔ ابر بهاری، بناتِ نبات، مهدِ زمین
 ✓ سجع: رسیده و کشیده، بگسترد و بپرورد (سجع متوازی)
 ❖ ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟
 ✓ فرشِ زمردین: استعاره از گل‌ها و سبزه‌ها.

..... قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

- عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیرِ عبادتِ معترف که: ما عَبْدَناکَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.
 ✓ عابدان به کوتاهی در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: تو را آنگونه که شایسته است، پرستش نکردیم.
 □ یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده.
 ✓ یکی از عارفان در حالت تفکّر و کشف و شهود عرفانی فرو رفته بود.

۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 ✓ کسب روزی و غافل نبودن از خدا.
 □ چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشیمان؟ / چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیمان؟
 ✓ حمایت پیامبر موجب آرامش است.

□ گر کسی وصفِ او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

- ✓ ناتوانی عاشق و عارف در توصیف معشوق.

۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

- ❖ هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی بر کشد / وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای (* بنان: سرانگشت، انگشت)
 ✓ واصفانِ حلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب که: ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

📖 تاریخ ادبیات	📖 گنج حکمت
کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی	گمان

گویند که بطی در آب روشنائی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنائی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

قلمرو زبانی: گویند: می‌گویند، نقل می‌کنند / بط: مرغابی / پنداشت: تصوّر می‌کرد / قصدی می‌کرد: تلاش می‌کرد / آزمودن: امتحان کردن / حاصلی ندید: نتیجه‌ای نگرفت / فرو گذاشت: رها کرد، منصرف شد / دیگر روز: روز دیگر / بدیدی: می‌دید / قصدی نپیوستی: اقدامی نمی‌کرد / گمان بردی: فکر می‌کرد، خیال می‌کرد / ثمرت: نتیجه / تجربت: تجربه.

قلمرو ادبی: آب و ماهی – روشنائی و ستاره – بط و ماهی: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: می‌گویند که یک مرغابی در آب، انعکاس نور ستاره را می‌دید. تصوّر می‌کرد که ماهی است؛ تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد؛ ولی چیزی به دست نمی‌آورد. چون بارها امتحان کرد و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد. روز بعد هرگاه ماهی می‌دید، خیال می‌کرد که همان انعکاس نور ستاره است؛ پس اقدام و تلاشی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن شد که تمام روز گرسنه‌ماند.

مفاهیم: تصوّر و خیال غلط. / نتیجه قیاس ناروا.

